

در حال توسعه پیشنهاد می‌داد، حمایت کرد، ولی از تدوین اهداف سر باز زد. (Streck et al., 2016, p. 23)

فاز دوم به مذاکراتی می‌پردازد که به پذیرش پروتکل کیوتو و ایجاد اهداف محدودکننده کاهش انتشار برای کشورهای توسعه‌یافته ختم می‌شد. موضع آمریکا نسبت به ریو ۱۹۹۲ تغییر کرده بود و یک تیم مذاکره‌کننده به رهبری معاون اول، آل‌گور تشکیل شده بود؛ تا پیرامون پذیرش الزامات کاهش مباحثه کنند. در همین زمان چین و سایر اقتصادهای در حال ظهور که برای میزان قابل‌توجهی در انتشار سالانه‌ی جهانی مسئول شناخته می‌شوند، برای انجام اقدامات از پیش تعیین‌شده، بی‌میل بودند و سرانجام به سایر کشورهای در حال توسعه پیوستند تا به‌عنوان یک بلوک بیرون از چارچوب کاهش پروتکل باقی بمانند. این مسئله یک نقطه‌ضعف جدی در مورد پوشش‌دهی کشورها و اثرگذاری پروتکل و پذیرش سیاسی پروتکل، در طول زمان ایجاد می‌کرد. هرچه اقتصادهای در حال ظهور پرقدرت‌تر پیش می‌رفتند و خروجی انتشارشان افزایش می‌یافت، شانس موفقیت پروتکل کیوتو برای نیل به اهدافش کمتر می‌شد. پروتکل کیوتو سقفی از انتشار را با جایگزینی پرهزینه برای کشورهای صنعتی تعیین می‌کرد. بدترین ضربه به کارایی پروتکل کیوتو زمانی بود که در سال ۲۰۰۱ دولت بوش پیمان را به‌صورت یک‌جا مردود اعلام کرد. این مسئله عدم اعتماد طولانی‌مدتی را در گفت‌وگوهای بین‌المللی ایجاد کرد که در کنفرانس کپنهاگ نیز موجود بود. (Streck et al., 2016, p. 24)

در آغاز فاز سوم، وقتی تلاش‌ها و مشارکت‌ها باهدف جمع‌کردن همه‌ی انتشاردهنده‌های اصلی دور میز شروع شده بود، پروتکل کیوتو به‌صورت اندک‌اجرائی شده بود. گروه ۸ تغییرات اقلیمی را در دستور کار خود قرار داد و آن را به کشورهای گروه جی ۲۰ منتقل کرد. انجمن انتشاردهندگان اصلی در آستانه‌ی رسیدن به کنفرانس اقلیمی کپنهاگ ۲۰۰۹ ایجاد گردید؛ و شمار فزاینده‌ای از گفت‌وگوهای دوجانبه و مشارکت‌های مادون ملی شکل گرفتند. نه همکاری‌های اعضا در متن کنفرانس کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل یا پروتکل کیوتو و نه مباحثات و گفت‌وگوهای متنوع خارج از سازمان ملل و رژیم اقلیمی آن کمکی